نهج البلاغه

شهیدی، سیدجعفر

استاد دکتر سید جعفر شهیدی در سال هزار و سیصد شمسی در بروجرد متولد شدند. آموزش مقدماتی را در مکتب‏خانه‏های آن شهر آغاز کرده و سپس به فراگرفتن ادبیات عرب و مقدمات علوم دینی پرداختند.در ضمن اینکه به کار در بازار مشغول بودند به فراگرفتن فقه و اصول نیز پرداخته و در سال 1320 عازم نجف اشرف شدند و از محضر عالمان بزرگ آن روز از جمله حضرات آیات حاج سید یحیی یزدی، حاج میرزا حسن یزدی، حاج میرزا هاشم آملی و... بهره جسته و سپس به حوزه درس آیت الله خوئی در آمدند، و در سال 1327 ضمن اخذ درجه اجتهاد به تهران مراجعت کردند.از آن پس سال شمار زندگانی استاد بدین شرح است:

1328 شروع همکاری با مرحوم دهخدا در لغت‏نامه

1330 تدریس در دبیرستانهای تهران

1332 اخذ لیسانس از دانشکده معقول و منقول

1335 اخذ لیسانس ادبیات فارسی

1340 آغاز تدریس در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

1340 اتمام دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی

1342 معاونت مؤسسه دهخدا

1346 همکاری با دکتر محمد معین در تهیه فرهنگ فارسی معین

1346 سفر به اردن به دعوت دانشگاه عمان 1346 ریاست مؤسسه دهخدا

1349 سفر به مصر جهت شرکت در کنفرانس اسلامی قاهره

1351 سفر به الجزایر

1357 سفر به عراق به دعوت دانشگاه بغداد 1368 سفر به چین به دعوت دانشگاه پکن‏

سفر به آمریکا، شرکت در سخنرانی در کنفرانس شیعه در دانشگاه تمپل، فیلادلفیا

1373 سفر به چین، دریافت استادی افتخاری از دانشگاه پکن تألیفات

1324 مهدویت در اسلام

1327 جنایات تاریخ، جلد اول و دوم، تهران، کتابفروشی حافظ، شهریور 1327

1329 جنایات تاریخ، جلد سوم، دفترنامه فروغ علم، تهران 1329

1335 چراغ روشن در دنیای تاریک(یا زندگانی امام سجاد)تهران، کتابفروشی و چاپخانه محمدحسن علمی، 1335

1356 در راه خانه خدا، دانش نو، تهران 1356

1358 پس از پنجاه سال، پژوهشی تازه پیرامون قیام امام حسین علیه السلام، چاپ اول، امیرکبیر 1358

1358 شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، چاپ اول انجمن آثار ملی 1358، چاپ دوم انتشارات علمی و فرهنگی 1364 1360 تاریخ تحلیلی اسلام، تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1362

1360 زندگانی حضرت فاطمه(س)، چاپ اول تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی 1360

1362 آشنایی با زندگانی امام صادق علیه السّلام، جامعه الامام الصادق، تهران 1362

1365 زندگانی علی بن الحسین علیه السّلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی 1365

1365 ستایش و سوگ امام هشتم در شعر فارسی

1301 عرشیان، نشر مشعر، قم 1371

1373 شرح مثنوی شریف، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1373، جلد چهارم(دنباله کار 3 جلد مرحوم فروزانفر)که‏ اکنون در 6 مجلد توسط انتشارات علمی و فرهنگی به زیور طبع آراسته شده است.

1376 علی از زبان علی، شرح زندگانی امیر مؤمنان، تهران دفتر نشر

1373 از دیروز تا امروز، مجموعه مقاله‏ها، به کوشش هرمز ریاحی و شکوفه شهیدی، تهران، انتشارات قطره 1373

تصحیح

1337 تصحیح آتشکده آذر اثر لطفعلی بیک آذر بیگدلی، مقدمه، فهرست و تعلیقات دکتر سید جعفر شهیدی، مؤسسه نشر کتاب 1337

1341 تصحیح دره نادره اثر میرزا مهدیخان استرآبادی، چاپ اول، انجمن آثار ملی 1341، چاپ دوم انتشارات علمی و فرهنگی 1366

1351 براهین العجم، اثر محمدتقی سپهر، حواشی و تعلیقات سید جعفر شهیدی، دانشگاه تهران 1351 ترجمه

1330 ابوذر غفاری، نخستین انقلابی اسلام، بی‏نا 1320، چاپ سوم، نشر سایه 1370

1332 شیر زن کربلا اثر بنت الشاطی، بروجرد 1332

1336 انقلاب بزرگ اثر دکتر طه حسین، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علی‏اکبر علمی 1336

1368 ترجمه نهج البلاغه، تهران چاپ اول 1368، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی مجموعه‏ها

1347 محمد خاتم پیامبران، مقاله از ولادت تا بعثت، ج اول، از بعثت تا هجرت، ج دوم، حسینیه ارشاد 1347

1352 یادنامه علامه امینی، با همکاری محمدرضا حکیمی 1351

1357 محیط ادب، مجموعه سی گفتار به پاس پنجاه سال تحقیقات و مطالعات سید محمد محیط طباطبائی، با همکاری حبیب یغمایی، محمد ابراهیم باستانی پاریزی و ایرج افشار، تهران، مجله یغما 1357

هر زمان کلمه نهج البلاغه در زبان فارسی مطرح می‏گردد نام جناب استاد دکتر سید جعفر شهیدی هم به ذهن متبادر می‏شود. لذا بعنوان اولین سؤال در مورد ترجمه خود حضرتعالی مطالبی بفرمائید و دوّم اینکه جنابعالی چه معیارهائی را برای یک ترجمه خوب مطرح می‏کنید؟

بسم اللّه الرحمن الرحیم و الصلوة و السلام علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

عرض کنم اگر ترجمه من مورد عنایت و پذیرش شیعیان و ارادتمندان مولا قرار گرفته باشد باید بگویم آن عنایتی است که‏ امیر مؤمنان علیه السّلام به کلام خودش داشته و نظر لطفی به این کمترین تا موفق شوم ترجمه‏ای بنویسم که دیگران آنرا با حسن قبول تلقی کنند و امیدوارم دعای خیر همه مراجعه کنندگان نصیب من شود، البته نه دعای دنیوی بلکه دعای اخروی که«اللهم اجعل عاقبّه أمورنا خیرا».

اما در مورد ترجمه بطور مطلق، در ترجمه هر کتابی از زبانی به زبان دیگر، مترجم باید از دو زبان اطلاع کافی داشته باشد چه برای ترجمه‏های کلمه به کلمه و چه برای ترجمه‏هائی که مربوط به جمله‏های عاطفی، تمثیلی و...باشد و هم مجازات، کنایات و... هر دو زبان را بداند و با حقیقتهای هر دو زبان هم آشنائی کامل داشته باشد.

البته مترجم باید سعی کند تا آنجا که ممکن است مطابقت بین متن و ترجمه صورت بگیرد اما در جاهایی که فرضا تشبیه به کار رفته یا استعاره بکار رفته و یا مجاز، مترجم با رعایت محتوا حق تغییر در متن ترجمه را دارد.

مثلا در ترجمه بنده از نهج البلاغه از جمله:و لئن قل الحق فلربّما و لعل و لعلّما ادبر شی‏ء فأقبل(اگر باطل پیروز شود شیوه اوست و اگر حق اندک است روزی قدرت قرین اوست.

در این عبارت چون رعایت سجع شده من اینچنین ترجمه نمودم:امّا کم افتد که بینی آب رفته در جو است و غرض آنست که گاهی کلام صریح است بایستی مترجم معنی آن جمله را در قالب الفاظ متقابل رعایت کند اما در بعضی اوقات آزاد است در حدی که معنای مجازی آن عبارت را برساند.

البته در ترجمه بنده این مورد کم اتفاق افتاده، دو سه مورد بیشتر نیست، و بیشتر سعی شده است که الفاظ فارسی در مقابل عربی قرار بگیرد البته با رعایت بعضی اصول بلاغی‏ مثل موازنه و سجع و...که جزء خصوصیات کلام امیر المؤمنین علیه السّلام است-البته دیگران هم اینکار را کردند من نمی‏گویم که این کار ابتکار من بوده و دیگری نکرده و زحمات ممتد گذشتگان از قدیم گرفته تا امروز را منکر نمی‏شوم-اگر اشتباه نکنم از قرن دهم که ترجمه نهج البلاغه صورت پذیرفته همه مترجمان تحت عنایت مولا امیر المؤمنین علیه السّلام بوده‏اند.

\*یکی از مشکلات ترجمه نهج البلاغه این است که معنی بعضی واژه‏ها مورد اختلاف نظر است، بطور مثال:راوندی به یک روش معنی می‏کند ابن ابی الحدید اعتراض می‏کند.مرحوم علامه شوشتری در بهج الصباغه از نظر راوندی دفاع می‏کند و از این قبیل مکرر دیده شده است و همچنین کلمه‏های ترکیبی که وجود دارد.به عنوان مثال:الجوع الاغبر که در فارسی معادل ندارد البته بعضی این عبارت را گرسنگی غبار آلود معنی کرده‏اند که این ترکیب در فارسی وجود ندارد حضرت عالی با این دو مشکل چگونه برخورد کرده‏اید.

بهر حال هر عبارت، معادلی یا عین آن و یا نزدیک به آن را در زبان دیگر دارد مثلا در جای دیگر هم داریم الجوع موت الاحمر: گرسنگی مرگ سرخ است، خوب ما در ترجمه عبارت مرگ سرخ را بکار نمی‏بریم اما باید رجوع کنیم و عبارت مناسب را پیدا کنیم.ما برای پیدا کردن یک کلمه با دوستان گاهی یک روز و حتی بیشتر طول می‏کشید تا به بررسی معادل فارسی آن کلمه برسیم. خلاصه نهج البلاغه کتابی نیست که بشود براحتی روی آن سخن گفت.

البته من نمی‏گویم که اشتباهی ندارم.از اول انتشار این کتاب دوستان ما کمکهای فراوانی بما کردند که نام همه را من در مقدمه آوردم.البته کمکهایی که کردند در حد مشکلات ترجمه لغوی بوده است.غرض اینکه منهم ممکن است اشتباه کنم.و دیگری هم ممکن است اشتباهی داشته باشد، هیچ کس به غیر از معصوم از خطا مصون نیست.اما بهر حال سعی بر این بوده است که با دقت فراوان این ترجمه صورت پذیرد که بحمد ا... اینطور هم شده است.

\*مسئله بعدی مسئله بلاغت نهج البلاغه است، همانطور که می‏دانید نهج البلاغه از نظر لفظ و معنی و ترکیب کلامی برتر از سخنان گویندگان فصیح و بلیغ است این سخنان بدون اندیشه قبلی گفته شده و در انتخاب این الفاظ قبلا دقت و تأملی از طرف به کار نرفته این خود کاری نزدیک به معجزه است و در شروح خیلی به آن پرداخته نشده است.هم از نظر انتخاب واژه‏ها توسط حضرت، که چه معنای خاصی را پیگیر است.و هم از جنبه بلاغی در تشبیهات، تمثیلات، استعارات و... که در این کلام بکار رفته تا کنون تحقیقی صورت نگرفته که این بیان زیبا به جلوه بیاید نظرتان در این مورد چیست؟

بله، بسیاری از عبارات قرآن در نهج البلاغه تضمین شده است و معنای بسیاری از آیات هم در نهج البلاغه بکار رفته است، ولی در شروح، البته هر شرحی خصوصیتی دارد، در برخی از شروح مثلا در بهج الصباغه و یا در شرح خوئی در بعضی جاها و یا در بعضی شروح دیگر اشاره‏ای شده است که فرضا در فلان خطبه چنین نامه‏ای چنین و یا بلاغتی و یا چنین نکته‏ای وجود دارد ولی نباید انتظار داشت که همه شروح این جزئیات را در کار در نظر بگیرند. البته اگر این کار صورت بگیرد بسیار کار خوبی است منتها کسی که می‏خواهد وارد این مقوله شود باید اصطلاحات و فنون بلاغی را بداند و با دقت نکات بلاغی را مورد توجه قرار دهد و آثار بلاغی را از آن استخراج کند.

اما نکته مهمی که باید به آن توجه داشت آنست که هر شاعری یا هر گوینده‏ای که می‏خواهد سخنی مورد پذیرش از نظر زیبائی معنا و یا از نظر زیبائی لفظ ارائه دهد، قبلا باید آن مطلب را مورد مطالعه قرار دهد و روی کاغذ بیاورد و در بیشتر کشورها هم مرسوم است که زعما هیچگاه شفاهی سخنرانی نمی‏کنند.متن را از روی نوشته می‏خوانند. این بدین دلیل است که یک وقت نکته‏ای را نگویند که در آن فکر نکرده باشد و بعد موردی و اشکالی پیدا شود.اعجاب در نهج البلاغه اینست که امیر المؤمنین علیه السّلام فی البداهه و بدون اینکه از پیش بیندیشند شروع به سخن کرده‏اند.خطبه‏ای که در مسجد خوانده شده-نامه‏ای که به کاتب دستور نوشتن می‏دهد، نکته‏ای که بی‏مقدّمه به کسی می‏گوید و هیچ فکری از قبل در مورد آن نشده است.این است که این آثار بلاغی این حسنهای لفظی و معنوی در سخن امام علی بن ابیطالب علیه السّلام است بدون این که حضرت تفکر خاصی در اینمورد کرده باشد که البته در مقدمه ترجمه نیز اشاره‏ای به این نکته کردم.

\*نظر حضرتعالی در مورد تهیه متنی مسند و مصحح از نهج البلاغه چیست؟

نمی‏دانم نظرتان در مورد نهج البلاغه مسند چیست؟آنچه که شریف رضی از سخنان امام علیه السّلام جمع‏آوری کرده است- حالا، قبل از شریف رضی را کاری نداریم-از زمان شریف رضی نهج البلاغه به همین صورت بوده و حالا ممکن است جائی در یک نسخه‏ای اختلافی وجود داشته باشد که در همه جا هست و آنقدر زیاد و مهم نیست که قابل بحث باشد.

\*البته موارد اختلاف زیادی در صبحی صالح استخراج شده که دلیل بر اختلاف بسیار زیاد بعضی نسخ دارد که حذف و اسقاط وجود دارد و لکن ابن ابی الحدید در میان چاپهای موجود بسیار دقیق است.

برای اینکار راهی که وجود دارد این است که ما اقدم نسخ را که موجود هم هست ببینیم اتفاقا نسخه‏ای از نهج البلاغه در سده پنجم که توسط کتابخانه مرحوم آیت الله‏ العظمی مرعشی چاپ شده و من هم آنرا دیده‏ام که تقریبا می‏شود گفت اصح نسخه‏هاست ولی اختلافی که شما می‏گویید در تمام نسخ غیر از نهج البلاغه هم وجود دارد شما بلا تشبیه شاهنامه را ببینید هیچ بیتی نیست که در آن کلمه‏ای با کلمه دیگر اختلاف نداشته باشد و یا مثلا دیوان ناصرخسرو و یا... این اختلاف متأسفانه در تمام نسخ از کتب مختلف وجود دارد و به ندرت اتفاق می‏افتد که ما متنی را پیدا کنیم که اختلاف نسخه در آن نباشد و این اختلاف پدید آمده از دقت اندک نسخه‏نویسان است.

\*در مورد مستند بودن نهج البلاغه، نهج البلاغه نزد شیعیان از یک اعتبار خاصی برخوردار است البته در شیعه هیچ کتاب حدیثی عنوان صحاح ندارد بر خلاف اهل سنت.اما بحث بر سر این است که اگر نسخه مسند و مرسلی بخواهیم داشته باشیم چه باید بکنیم؟

باید بگویم بسیاری از نامه‏ها و یا سخنان کوتاه آن حضرت در کتاب‏های پیش از سید رضی هم موجود است.

از قرن پنجم به بعد شیعه این کتاب را کلام علی علیه السّلام گرفته یعنی سنت شیعی اینرا پذیرفته است که نهج البلاغه کلام امام علی علیه السّلام است. ما هم اینرا می‏پذیریم هیچ تکلیفی هم بر عهده ما نیست که بگردیم و ببینیم که واقعا این فرموده امام هست یا نیست چرا این کار را بکنیم چرا چیزی را که همه پذیرفته‏اند نپذیریم و خلاف اجماع کنیم.من که در اینمورد دلیلی نمی‏بینم روایتی نبوی داریم که من بارها به آن استناد کرده‏ام و مورد قبول فریقین هم هست و گویا ابتدای کتاب صحیح بخاری هم آمده است:

«من حسن اسلام المرء ترکه مالا یعنیه» یعنی:آنچه را که اثر عملی ندارد روی آن بحث نکنید.

ما بدین کتاب به این عنوان که سخن امیر المؤمنین علیه السّلام است و از زیبائی لفظی و معنوی برخوردار است نگاه می‏کنیم.

\*همانطور که می‏دانیم نهج البلاغه بهترین کتاب اعتقادی و اخلاقی است چرا این کتاب در حوزه‏ها و مجامع علمی مهجور مانده است؟

اگر این کتاب پیش از انقلاب در دانشگاه‏ها و یا مرکزهای علمی چنانکه باید مورد توجه نبوده ولی اکنون هم در حوزه و هم در دانشگاه بدان توجه فراوان میشود.

\*نکته‏ای در کتاب روح القدس ابن عربی دیدم که در آن می‏گوید:هذا علی بن ابیطالب صاحب الأسرار و إمامها...اندری یا نفس تمکنه فی المعارف الالهیه و در ادامه می‏گویند نگاه کن خطب علی را«بحور لا سواحل لها»منظور اینست که وقتی او که در مقابل این گفتار چنین خاضعانه صحبت می‏کند چرا کتابهای او آنقدر مورد عنایت در حوزه‏های علمیه است و لکن نهج البلاغه چنین اقبالی ندارد؟و حضرت عالی چه‏

پیشنهادی دارید که این کتاب در حوزه‏ها و مجامع علمی ما واقعا مطرح شود؟

چنانکه گفتم در حال حاضر بحمد الله مورد توجه است من خودم-با دیگران کاری ندارم-در درس من که چهارشنبه‏ها شروع‏ می‏شود نه از اول انقلاب بلکه از سالها پیش از انقلاب حداقل 10 آیه از قرآن خوانده و ترجمه می‏شود و دو صفحه نهج البلاغه من هم بارها توصیه کرده‏ام که من کار با ثواب این ندارم، چه آن با خداست ولی اگر قرآن و نهج البلاغه نخوانید نصف عمرتان بر فنا رفته. نمی‏توانید ادبیات فارسی گذشته را درست بفهمید بخصوص ادبیات قرن پنجم به بعد را و خصوصا آن ادبیاتی که با عرفان ممزوج شده است مثلا سنائی را اگر کسی بخواند و قرآن نداند واضح است که نمی‏فهمد.در همین مثنوی بیش از صد و اندی مورد از قرآن و نهج البلاغه استفاده شده است بخصوص تشبیهات مثنوی البته حتما آقایان از نهج البلاغه استفاده می‏کنند ولی در حوزه بعنوان درس مطرح نیست.

\*خود حضرتعالی که هم از اساتید حوزه و هم از اساتید دانشگاه بوده‏اید چطور به نهج البلاغه علاقه‏مند شدید؟

روزی یکی از دوستان-به نظرم آقای گرمارودی بود-گفت برای دوره دکتری معلقات بخوانیم گفتم من معلقات را چند بار درس داده‏ام مثل صحرای عربستان است بعضی جاها صخره است و بعضی جاها خشک چرا نمی‏آیید نهج البلاغه بخوانید که تمام معارف هم در آن جمع شده است و از آن موقع بود که شروع کردیم و ترجمه را هم من از همانجا شروع کردم و مقدمه شریف رضی را ترجمه کردم و آوردم و خواندم و خیلی مورد استقبال واقع شد و همان شد که آنرا دنبال کردم و ترجمه را به اتمام رساندم خودم هم باورم نمی‏شد که دوستان امام علیه السّلام اینقدر به نوشته من توجه کنند.

\*شخصیت شریف رضی گردآورنده نهج البلاغه را چگونه یافتید؟

شریف رضی انسان بزرگواری است.از جهت بزرگواری، مناعت نفس، آزادگی‏ شاید کمتر مانند او دیده شود.

نویسنده کتاب روضات الجنات که در احوال علما و سادات است از اسحاق صابی داستانی آورده که جلالت قدر و مناعت طبع شریف رضی را آشکار می‏سازد میگوید:

روزی در مجلس ابو محمد مهلبی وزیر بودم دربان او آمد و برای ورود سید مرتضی رخصت خواست.چون سید در آمد وزیر برخاست و به او حرمت نهاد و بر مسند خودش جایش داد.

پس از کمتر از یک ساعت دربان برای شریف رضی رخصت خواست و او مشغول نوشتن بود کتاب را از دست افکند و چون ترسانی رفت و تا دالان خانه از او استقبال کرد و او را به خانه در آورد و احترامی فراوان بدو کرد و چون برخاست او را مشایعت نمود. چون بازگشت گفتم از وزیر پرسشی دارم گفت می‏دانم می‏خواهی بپرسی من چرا با این دو برادر که هر دو هم عالمند این گونه برخورد کردم،

زمانی ما مالیاتی برای یکی از املاک سید مرتضی به مبلغ 17 درهم گذاشته بودیم. او نامه‏ای بلند بالا برای ما نوشت که تخفیفی قائل شوید ولی سید رضی روزی به ما خبر رسید که خداوند پسری به وی عطا نموده است.من مبلغی پول بعنوان هدیه برایش فرستادم او ضمن رد پول جواب داد که شما خوب می‏دانی من از کسی پول نمی‏گیرم.من نیز دوباره پول را برگرداندم و گفتم اینرا به مامای فرزندتان، بدهید.

پیغام داد که ما علویان ماما را از خاندان خودمان اختیار می‏کنیم و به او چیزی نمی‏دهیم باز پول را فرستادم به این عنوان که به طلاب حوزه بدهید وقتی که حامل پول وارد حوزه می‏شود سید رضی رو به طلاب می‏کند و می‏گوید اینرا وزیر فرستاده هر که می‏خواهد بردارد.فقط یک نفر از طلاب یک دینار از آن پول برمی‏دارد و ذره‏ای از کنار آن می‏کند و بقیه‏اش را برمی‏گرداند و می‏گوید:

دیشب روغن چراغ نداشتم چند درهم قرض گرفتم و حال با این مقدار می‏خواهم قرضم را ادا کنم و بقیه‏اش را لازم ندارم.

در قسمت اول داستان جای مناقشه است زیرا سید مرتضی با جلالت قدری که داشته برای هفده درهم نامه نمی‏نویسد اما به هر حال نشان میدهد شریف رضی تا چه حد بزرگوار بوده و شاگردان او نیز از او تبعیت نکرده‏اند.